

الگوریتم برون رفت از تراحم حقوق هنری

محمد عشایری منفرد^۱

چکیده

یکی از چالش‌های مهم عرصه حکومت تنافی‌هایی است که بین باید و نبایدهای شرعی در باب هنروری می‌دهد. اغلب فقیهان در بررسی این تنافی‌ها بین تراحم احکام مربوط به فقه هنر و تراحم حقوق مربوط به هنرگسستی نمی‌افکنند و در همه این تراحم‌ها از همان قانون اهم و مهم استفاده می‌کنند. اینکه تراحم حقوق به چه معنا است و سازوکار برون رفت از آن همان قانون اهم و مهم است یا قانون دیگری است، مسئله‌ای است که این مقاله بدان پرداخته و کوشیده است با ارائه تعریف مناسبی از تراحم حقوق هنری الگوریتم فقهی معینی را با آغاز و پایان مشخص برای خروج از تراحمات حقوق هنری ارائه کند.

کلیدواژه‌ها

حقوق هنری، حق معنوی، تراحم حقوق، اهم و مهم، عدل و انصاف

مقدمه

با الهام از ارباب دانش اخلاق که این دانش را به اخلاق نظری و اخلاق کاربردی تقسیم کرده‌اند می‌توان - بلکه باید - دانش فقه را نیز به فقه نظری و فقه کاربردی تفکیک کرد و بدون نفی ارزشمندی فقه نظری و فواید فراوان آن، برای فقه کاربردی نیز چارچوب و مختصات نظری طراحی کرد.

داده‌های دانش فقه نظری در مقام اجرا به مشکلاتی برمی‌خورد که بدون داشتن مبنای اجتهادی مشخص با چارچوب‌های از پیش تعیین و اثبات شده، نمی‌توان به حل آن مشکلات پرداخت. در حقیقت فقاهت کاربردی با تکیه بر منابع معتبر فقهی و با منطق اجتهادی و بدون عدول از چارچوب دانش فقه باید به حل مشکلاتی بپردازد که داده‌های فقه نظری در عرصه اجرا و امثال با آن مواجه می‌شود.

از نظر فراوانی و کثرت ابتلا یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که داده‌های فقه نظری در عرصه اجرا با آن مواجه می‌شود تزاحم برخی از داده‌های فقه نظری با دیگر داده‌های فقه نظری است. چنانکه یکی دیگر از مشکلات، تزاحمی است که ممکن است داده‌های فقه نظری با مصالح و مفاسدی که شریعت آن را قطعاً تأیید می‌کند، پیدا بکند. باید توجه کرد که داده‌های فقه نظری در احکام پنج‌گانه تکلیفی منحصر نمی‌شود بلکه تعیین حقوق افراد و نهادها نیز از داده‌های فقه نظری است. افزون بر اینکه بین احکام فقهی مرتبط با هنر تزاحم روی می‌دهد،

ممکن است بین حقوق افراد و نهادهای مرتبط با هنر نیز تزاحماتی روی دهد. چنانکه برون رفت از تزاخم احکام فقهی مربوط به هنر به سازوکار مناسب خود نیاز دارد، برون رفت از تزاخم حقوق نهادهای مرتبط با هنر نیز به سازوکار مناسب خود نیاز دارد.

برای طراحی چنین سازوکاری لازم است ابتدا افراد و نهادهای مرتبط با هنر که دارای حقوقی هستند، مشخص شود سپس مبانی قانونی مهم و سازوکارهای دیگری که احتمال مؤثر بودنشان در برون رفت از تزاخم احکام هنری وجود دارد، بررسی و مناسب‌ترین سازوکار از بین آنها انتخاب شود.

این مقاله برای دست‌یابی به چنین سازوکاری در سه بخش طراحی شده است که در بخش اول به بررسی مفاهیمی از قبیل ماهیت فقه هنر، حق و حکم، افراد و نهادهای مرتبط با هنر (ارکان حقوقی هنر) و ماهیت تزاخم، در بخش دوم به معرفی سازوکارهای احتمالی و در بخش سوم به تعیین سازوکارهای مناسب می‌پردازد.

▲ فقه هنر و مفاهیم مرتبط

پیش از ورود به مسئله مفاهیم اولیه مرتبط با مسئله را باید بررسی کرد:

۱. فقه هنر

«فقه هنر» را از دو زاویه می‌توان مورد توجه قرار داد: نخست از زاویه دید تکالیف شخصی هنرمندان، کاربران آثار هنری، شاغلان عرصه‌های هنری (اکتساب با پدیده‌های هنری) و ... در این صورت، داده‌های فقه هنر تکلیف شخصی اشخاص است که در جایگاه خود بسیار ارزشمند، کاربردی و حائز اهمیت است. دومین زاویه‌ای که از آن زاویه می‌توان به فقه هنر نگاه کرد زاویه دید دولت، سیاست‌گذاران و سازمان‌ها و مجریان فرهنگی - هنری است. در این زاویه دید، فقیه بیش از آنکه بر روی تکلیف هر یک از متولیان امور هنری تمرکز بکند بر روی حقوق هر یک آن‌ها تمرکز می‌کند تا مشخص کند هر کدام چه حقی دارند و حقتشان بر عهدهٔ چه کسی است؟

تغییر زاویه دید فقیه از حالت نخست به حالت دوم، موجب می‌شود الزامات فقهی

مشخصی بر موضوع مورد بررسی و روش استنباط او حاکم شود. در زاویه دید نخست آنچه مهم است تکلیف یک شخص است که می خواهد بداند وقتی فلان فعل مرتبط با پدیده های هنری را انجام می دهد این فعل کدام یک از احکام پنج گانه تکلیفی را دارد؟ در این حالت، موضوع مطالعه اولاً فعل است و ثانیاً فعل یک شخص است. در زاویه دید دوم - اما - «تکلیف یک شخص در ارتباط با پدیده های هنری» بررسی نمی شود بلکه این دولت است که می خواهد بداند حقوق شخصیت های حقیقی یا حقوقی دخیل در پدیده های هنری چیست؟ و در صورتی که دولت در شرایط خاصی قرار گیرد که در آن شرایط خاص احقاق حقوق همه آنها میسر نباشد، خدای متعال چه تکلیفی را بر ذمه دولت نهاده و از او خواسته است که کدام حق را بر دیگری ترجیح بدهد؟

مثلاً دولت می خواهد برخی فیلم های خارجی را که تماشای آن برای بسیاری از مردان خالی مفسده نیست یا فیلم برخی رویدادهای ورزشی مردانه را که تماشای آن برای بسیاری از زنان خالی از مفسده نیست، از تلویزیون دولتی به نمایش بگذارد. به نمایش نهادن چنین فیلم هایی یک پدیده است که افراد و صنف های گوناگونی در آن صاحب حق هستند. از سویی کاربران تلویزیون و به طور کلی عموم مردم حق دارند در محیط سالمی که تصاویر مفسده برانگیز در آن محیط وجود نداشته باشد، زندگی کنند. از سوی دیگر اهالی آن رشته ورزشی (ورزشکاران و ورزش دوستان) نیز حق دارند تصاویر رشته خودشان را تماشا نکنند. از سوی سوم قطع کامل چنین برنامه هایی موجب می شود طرفداران این برنامه ها به سوی برنامه های جایگزینی که رسانه های بیگانه منتشر می کنند کشیده شوند و بدین ترتیب مقدمات استیلای آثار هنری کفار بر جامعه اسلامی فراهم می شود و ... هر یک از این حقوق اقتضای خاصی دارد که باید به آن حقوق توجه کرد.

در این مقاله از زاویه دید نخست به فقه پدیده های هنری نگاه نشده است بلکه زاویه دید دوم، آن هم فقط در صورتی که بین حقوق شخصیت های دخیل در پدیده های هنری تزامم روی بدهد، بررسی می شود.

۲. حق و حکم

برخی فقیهان حق را به مثابهٔ مجعولی مستقل در برابر حکم شرعی نمی‌دانند (خویی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲ ص ۴۵ تا ۴۸). این فقیهان معتقدند شارع جعل جداگانه‌ای به نام حق که در برابر حکم شرعی باشد، ندارد. این مقاله مبتنی بر دیدگاه این بزرگان نیست. در برابر این دیدگاه، دیدگاه مشهور است که حق را مجعولی (فارغ از اینکه ملک یا سلطنت یا حکم ترخیص یا چیز دیگر باشد) می‌داند که از سوی شارع، برای کسی جعل یا امضا شده و اختیار اعمال آن یا ترک آن به خود او واگذار شده و دست کم در غالب موارد به وسیله او اسقاط کردنی است (عشایی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۷ - ۱۴۵).

۲. الف ارکان حق

حق یک مفهوم نسبی است و از این رو قائم به یک رکن نیست بلکه قائم به چند رکن است. از این رو هر حق چند رکن دارد که عبارت‌اند از: من له الحق، من علیه الحق، سبب حق و متعلق حق.

نباید گمان کرد برخی حقوق مانند حق تحجیر، نیازی به من علیه الحق ندارند چون در حقوقی مانند تحجیر، من علیه الحق وجود دارد ولی من علیه الحق، معین نیست چون همه انسان‌ها من علیه الحق هستند (خویی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳۳ ص ۳۱۳). متعلق حق نیز همان چیزی است که حق به آن تعلق می‌گیرد برای مثال حق خیار به عقد تعلق می‌گیرد و حق قصاص و حق حضانت به انسان و حق تحجیر و حق رهنانه به عین مال تعلق می‌گیرد.

۲. ب ارکان حقوقی هنر

ارکان حقوقی اثر هنری را می‌توان در این رکن‌ها منحصر دانست: خالقان آثار هنری، شاغلان عرصه‌های هنری، کاربران آثار هنری و حکومت (به عنوان نماینده عموم مردم). هر پدیدهٔ هنری یک خالق دارد که حقوق مادی و معنوی مشخصی را به خاطر خلق آن اثر هنری به خود اختصاص می‌دهد که حکومت، همکاران و کاربران یک اثر هنری باید همهٔ حقوق او را رعایت کنند. هر پدیدهٔ هنری کاربرانی دارد که به این محصول هنری علاقه‌مند هستند و از

آن استفاده می‌کنند. کاربران آن اثر هنری نیز در جامعه، حق دارند از هنرمورد علاقه خودشان استفاده ببرند، این حق، حکومت را ملزم می‌کند از طریق باز کردن راه‌های تولید و انتشار آزاد آن اثر هنری امکان دسترسی آنان به هنرمورد علاقه خودشان را فراهم بکند. در این میان حق دیگری نیز وجود دارد که به شاغلان عرصه‌های هنری باز می‌گردد. شاغلان عرصه‌های هنری که دارای تخصصی در زمینه‌های هنری هستند حق دارند از طریق تخصصی که کسب کرده‌اند، کسب درآمد بکنند این حق نیز بر حکومت است که وظایف خود را برای ایجاد رونق در بازار آثار هنری به درستی انجام بدهد. چهارمین رکن نیز خود حکومت است که به نمایندگی از مردم باید از اموری مانند عفت عمومی، حقوق مذهبی جامعه، بهداشت و آرامش عمومی، یکپارچگی ملی، استقلال، هویت ملی، تمامیت ارضی و... مراقبت بکند و بر این اساس به نمایندگی از مردم حق دارد در برابر هر عنصری که این امور را تهدید یا تحدید کند، ایستادگی کند. بر اساس آیه شریفه نفی سبیل، یکی از وظایف و حقوق حکومت که اتفاقاً به مسائل فقه هنرنیز مربوط می‌شود، جلوگیری از استیلائی کفار بر مسلمانان است.

یکی از نمودهای تسلط بر یک جامعه، تسلط پنهان و تدریجی بر جامعه (نه فرد) از طریق محصولات هنری است. در آیه نفی سبیل «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (النساء، ۱۴۱) نکره در سیاق نفی (سبیل) که از اسالیب عموم است، دلالت می‌کند که خداوند هیچ مسیری را برای نفوذ و استیلائی کافران بر مؤمنان باز ننهاده است. یکی از این مسیرهایی که کافران از آن مسیر می‌توانند بر مؤمنان سیطره نرم پیدا بکنند، همان مسیری است که محصولات هنری می‌پیمایند تا الگو و اندیشه کافران را بر ذهن و زبان و زندگی مؤمنان چیره بکنند؛ بنابراین باید نتیجه گرفت خداوند درباره محصولات هنری نیز هیچ حکمی را که موجب تسلط کافران بر ذهن و روان مؤمنان بشود تشریح نکرده است.

ادعای شمول این آیه نسبت به احکام محصولات هنری را نباید ادعای غریبی انگاشت چون امام خمینی ره احتمال داده است که انتشار قرآن. کریم، کتب روایی و آثار فقهی در جامعه کفار از مصادیق استیلائی اسلام بر کفار باشد (خمینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲ ص ۷۲۴ و ۷۲۵). اگر انتشار قرآن، روایات و آثار علمی مسلمانان در بلاد کفر از مصادیق سیطره مسلمانان بر کفار شمرده شود، طبعاً عکس قضیه نیز صادق است یعنی می‌توان انتشار آثار

هنری کفار در بلاد اسلامی را نیز به منزله سیطره آنان بر بلاد اسلامی دانست. به ویژه آنکه یک اثر هنری کاربران خودش را با یکدیگر همدل و در بین آنان هویت مشترکی ایجاد می‌کند و آنان را بر اساس الگویی که آفرینندگان آن اثر هنری طراحی می‌کنند، به یک انسجام جدیدی می‌رساند. از این رو است که می‌توان دست‌کم انتشار پاره‌ای از آثار هنری اجانب را که با انگیزه‌های خاصی تولید شده‌اند، نوعی تهدید علیه هویت ملی یا هویت مذهبی نیز قلمداد کرد.

پاره‌ای از تراحمات حقوق هنری، مربوط به حقوق خالقان آثار هنری است. هرچند مشروعیت این قبیل حقوق برای برخی فقیهان ثابت نشده است (ن.ک: اصغری، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۶ - ۲) ولی فقیهانی که این حقوق را مشروع می‌دانند (همان) ناگزیر تراحم این حقوق با حقوق دیگر را نیز قبول دارند. حقوق خالقان آثار هنری نیز به دودسته مالی غیرمالی قابل تقسیم است.

یکی از حقوق مالی خالقان آثار هنری، حق افشای اثر (Divulgation Right) است. این حق مقرر می‌دارد که خالق یک اثر هنری درباره زمان، مکان و کیفیت انتشار اثر هنری خودش تصمیم بگیرد (حکمت‌نیا، ۱۳۸۸ ش، ص ۴۴ و ۴۵). با این حال ممکن است برای مثال خالق یک تئاتر یا فیلم کمدی بخواهد اثر خودش را در زمان و مکانی که عزای عمومی اعلام شده منتشر بکند چندان که انتشار اثر فکاهی در چنین زمان و مکانی موجب توهین به صاحبان آن عزا بشود.

یکی دیگر از حقوق غیرمالی خالقان آثار هنری حق حرمت نام و عنوان پدیدآورنده (Paternity Right, Identification, Attribution Right) است (همان). این حق مقرر می‌دارد که انتشار یک اثر با نام مستعار یا نام واقعی در اختیار و انتخاب خالق آن اثر باشد اما ممکن است دولت به دلایلی مخفی نام واقعی خالق یک اثر هنری در تحت یک اسم مستعار را با مصالح عمومی یا امنیتی ناسازگار بداند و بخواهد این حق آنان را محدود کند.

یکی دیگر از حقوق غیرمالی خالقان آثار هنری حق تمامیت اثر (Integrity Right) است. بر اساس این حق، ایجاد هرگونه تغییر در یک اثر هنری حتی اگر تغییر اندکی باشد، صرفاً در اختیار خالق آن اثر است (همان). این حق در قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان

و هنرمندان (ماده ۱۹)، به رسمیت شناخته شده است (www.rc.majlis.ir/fa/law/show/96427). باین حال ممکن است تلویزیون‌های دولتی (خصوصی) به خاطر پاره‌ای اقتضائات بخواهند در نسخه‌ای از یک فیلم که از خالق آن فیلم خریداری شده، تغییراندکی در حد رنگ، تصویر، موزیک، کادر، دیالوگ‌های متن یا ... ایجاد کنند. اتفاقاً توقیف یک اثر هنری یا انهدام که گاه با انگیزه‌های دینی و اخلاقی توسط دولت‌ها روی می‌دهد، نیز می‌تواند از موارد تراحم بین حق دولت و حق خالق آثار هنری قلمداد شود.

۳. ماهیت تراحم حقوق

برای اینکه درک درستی از پدیده تراحم داشته باشیم باید توجه کنیم که به‌طور کلی در عالم تشریح و فقه سه گونه تنافی ممکن است روی دهد. نخست، تنافی بین مصالح در مقام جعل؛ در هنگامی که قانون‌گذار حکم شرعی را جعل می‌کند ممکن است به این نتیجه برسد که در یک عمل خاص از یک جهت مصلحتی ملزمه و از جهت دیگر مفسده‌ای ملزمه وجود دارد. وجود این مصلحت و مفسده موجب می‌شود که در مقام جعل، بین جعل حکم و جوب و جعل حکم حرمت تنافی در بگیرد. دوم، تنافی بین مدلول دو دلیل در مقام استنباط حکم شرعی؛ در هنگامی که فقیه می‌خواهد احکام شرعی را (که پیش‌تر توسط قانون‌گذار جعل شده) استنباط بکند گاه مشاهده می‌کند که دو دلیل یکدیگر تکاذب می‌کنند و با یکدیگر تنافی دارند. سوم، تنافی بین دو حکم شرعی استنباط شده در مقام امثال؛ در هنگامی که مکلف می‌خواهد دو حکم استنباط شده را امثال بکند ممکن است به خاطر شرایطی که در آن گرفتار شده، از امثال دو حکم شرعی عاجز شود و بدین ترتیب دو حکم شرعی با یکدیگر تنافی بیابند.

در تنافی نخست که در ظرف تشریح احکام روی می‌دهد، قانون‌گذار عملی را تصور می‌کند که از یک جهت دارای مصلحتی الزام‌آور و از سوی دیگر دارای مفسده‌ای الزام‌آور است. در چنین حالتی مصلحت ملزمه اقتضا می‌کند که برای آن عمل، حکم و جوب تشریح شود در حالی که مفسده ملزمه اقتضا می‌کند برای همان عمل حکم حرمت، تشریح شود. این تنافی که تراحم ملاکی نامیده می‌شود رتق و فتقش بر عهده شارع است و هیچ ارتباطی به

شخص فقیه یا فرایند استنباط ندارد (صدر ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۱۴۳ و ۱۴۴). تنافی نوع دوم که در هنگام استنباط در بین زبان دو دلیل درمی‌گیرد در مصطلح دانش اصول، تعارض نامیده می‌شود که اصولیان برای برون‌رفت از آن سازوکارهایی را اندیشیده‌اند (خراسانی (آخوند)، ۱۴۰۹، ۴۴۶). تنافی نوع سوم - که به موضوع این تحقیق مرتبط است - تنافی در بین دو حکم شرعی استنباط شده است چندانکه مکلف در هنگام امتثال، در شرایطی گرفتار می‌شود که فقط یکی از دو وظیفه‌اش را می‌تواند انجام بدهد. این تنافی در ادبیات فقیهان و اصولیان به باب تزاحم یا تراحم امتثالی معروف است (نائینی ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۱۷).

بنابراین تراحم امتثالی یک تنافی غیردائمی است (صدر ۱۴۱۷، ج ۷، صص ۱۰۹ و ۱۱۰) که ریشه در مقام قانون‌گذاری ندارد بلکه دو حکم پس از آنکه شارع آنها را تشریح کرده و فقیه هم آنها را کشف کرده در مقام امتثال (مقام فعلیت و تحقق موضوعشان) به ناسازگاری افتاده‌اند. اصولیان پس از محقق نائینی ره معتقدند ریشه این نوع تنافی تنها این است که مکلف در شرایطی خاص از انجام دادن وظایف خود عاجز می‌شود و همین عجز موجب بروز تنافی در بین دو وظیفه او می‌شود (خویی ۱۴۱۹، ۲ ص ۳۲).

آنچه که گذشت تعریف تراحم امتثالی بود که ظاهراً در اصول امامیه به تراحم احکام تکلیفی اختصاص دارد و سازوکارهایی که برای برون‌رفت از این نوع تراحم نیز ارائه شده اختصاص به همان تراحم احکام تکلیفی دارد. با این حال در دانش فقه تک‌مسأله‌هایی دیده می‌شود که در بررسی آنها برخی فقیهان به فراست دریافته‌اند آنچه با یکدیگر تراحم یافته حکم تکلیفی نیست بلکه این یک حق شرعی است که با حق دیگری تراحم یافته است؛ مثلاً در جایی که کنیزی برای شیردادن اجیر شده، حقوق مالک کنیز با حقوق کسی که او را اجیر کرده است، تنافی می‌یابد (بزدی ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۱۹). در مسأله‌ای دیگر زنی قبل از ازدواج بر اساس یک عقد اجاره کارمند یک شرکت بوده ولی بعد از ازدواج، حق استمتاع شوهرش با حق استخدام کارفرمایش تنافی پیدا کرده و شوهرش اجازه ادامه اشتغال را به او نمی‌دهد (خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۸۱). در مسأله‌ای دیگر میتی که پیش از پرداخت زکات واجبش از دنیا رفته، از سویی حق مستحقان زکات به ترکه‌ی او تعلق گرفته و از سوی دیگر چون مقروض نیز بوده حق بستانکاران هم به ترکه‌اش تعلق گرفته و در نتیجه بین حق مستحقان زکات و

حق بستانکاران تزامم درگرفته است (روحانی قمی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۱۳۸) یا ... همه اینها مواردی است که در این موارد یک حق با حق دیگری تزامم یافته و فقیهان این تزامم حقوق را به صورت تک مسأله بررسی کرده‌اند. با این حال در دانش اصول مسأله‌ای به نام تزامم حقوق بررسی نشده است.

از روی آوردی که فقیهان در حل برخی از این تک مسأله‌ها اتخاذ کرده‌اند، به روشنی می‌توان دریافت که اغلب ارباب فقاهت، تزامم حقوق را به همان باب تزامم احکام ملحق کرده و سازوکاری را که در دانش اصول برای برون رفت از باب تزامم احکام تعبیه شده بود، برای خروج از تزامم حقوق هم کافی انگاشته‌اند با این حال فقیهانی نیز یافت می‌شوند که گاه در کشاکش حل کردن همان تک مسأله‌ها اشاره یا تصریح کرده‌اند که «تزامم حقوق» با «تزامم احکام» همسان نیست (روحانی قمی، همان و فاضل لنکرانی ۱۴۲۴، ۴۹۷). البته تفاوت باب تزامم حقوق و تزامم احکام، در آثار این بزرگواران به اندازه لازم و کافی تبیین نشده اما به هر حال نخستین گام‌های جداانگاری باب تزامم حقوق از باب تزامم احکام در آثار آنان پیموده شده است. این مقاله به مناسبت بررسی «تزامم حقوق هنری»، در صدد است «تزامم حقوق» را تعریف و در ادامه همان گام‌های نخستین، سازوکار برون رفت از این نوع تزامم را مشخص کند.

۴. شروط تزامم حقوق

نگارنده بر آن است که برای تزامم حقوق، دست کم سه شرط وجود دارد: اول آنکه دو حق هر دو محقق شده باشند، دوم آنکه دو حق محقق شده، پس از وقوع تنافی از بین نرفته باشند بلکه هر دو باقی مانده باشند و سوم آنکه دو حق قابل جمع نباشند. هریک از این شرط‌ها موجب می‌شود که گونه خاصی از تنافی از دایره «تزامم حقوق» خارج شود؛ بنابراین در مسئله‌های زیر تزامم واقعی روی نداده هرچند ممکن است در یک نگاه بدوی تزامم به نظر برسند: الف) آنجا که دو حق یا دست کم یکی از آن‌ها اصلاً محقق نشده باشد. ب) آنجا که دو حق محقق شده باشد اما بعد از وقوع تنافی یکی از آن‌ها به دلیل ساقط شده باشد. ج) آنجا که هر دو حق باقی مانده باشند اما پس از تأمل مشخص شود که امکان جمع بین آن دو وجود دارد.

از باب «تُعرف الاشياء بأضدادها» سزاوار است این سه گونه تزامم نما که تزامم حقوق به نظر می‌آیند اما در حقیقت تزاممی در آن‌ها روی نداده است، با توضیح بیشتری روشن شود؛

تزامم‌نمای اول: تعارض اسباب حقوق

اگر دو نفر هم‌زمان یکی از مباحات را حیازت کرده باشند در این صورت سبب مالکیت حیازت کننده اول با سبب مالکیت حیازت کننده دوم تعارض یافته است (نائینی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴ ص ۷۶۲). در اینجا اگر برای هر دو نفر «حق آن یملک» قائل باشیم، دو حق هنوز محقق نشده‌اند تا با هم تزامم بیابند. آنچه در اینجا روی داده دَوْران یک حق معین در بین دو نفر است.

تزامم‌نمای دوم: غفلت از حق ساقط شده

فقیهان در دفاع مشروع، قتل را جایز می‌دانند. برای مثال اگر سارق ربودن اموال کسی را قصد کند، آن شخص می‌تواند با سارق، مقابله کند حتی اگر حفاظت از اموالش متوقف بر قتل سارق باشد قتل سارق هم جایز است و این قتل نه موجب دیه می‌شود و نه موجب قصاص (ن.ک. عاملی شیخ حر، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۹ ص ۲۳۹) فقیهان در جواز قتل سارق شرط نکرده‌اند که مال، مال معتنابهی باشد بلکه به صورت مطلق (حتی در جایی که سارق برای دزدیدن یک مال کم‌ارزش یا مال معمولی هم اقدام کرده) قتل سارق را جایز دانسته‌اند (ن.ک: حلی (محقق) جعفر بن حسن، ۱۴۰۸، ج ۴ ص ۱۶۸ و عاملی (شهید ثانی) ۱۴۱۳ ق، ج ۱۵ ص ۱۵، طباطبائی (ریاض المسائل)، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۶ ص ۱۶۰، نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۱ ص ۵۸۲، خمینی، بی‌تا ج ۱ ص ۴۸۸).

پرسشی که در این مجال رخ می‌نماید آن است که آیا فقیهان در تزامم حفظ یک مال سیر با حرمت جان سارق، حفظ مال سیر را مقدم کرده‌اند؟! پاسخ این پرسش آن است که در اینجا اصلاً تزاممی روی نداده است چون سارق با تعدی به حریم دیگران (حتی اگر تعدی به اندازه سرقت یک مال سیر باشد) مانند محارب، حق حیات خود را سلب کرده است. در صحیح‌ه ابی‌حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام آمده است که «ذَهَبَ دَمُ اللَّصِّ هَدْرًا»

(ن.ک: طوسی، محمد بن الحسن، ۲۴۰۷ ق، ج ۱۰، ص ۱۵۴). بسیاری از فقیهان نیز تصریح کرده‌اند که دزد و زناکار حق حیاتشان منتفی شده است (ن.ک: حلی (محقق) ۱۴۱۲ ق، ج ۳ ص ۴۰۱، طباطبائی (ریاض المسائل)، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۶ ص ۱۶۰، نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۱ ص ۵۸۲)؛ بنابراین اصلاً برای سارق حق حیات وجود ندارد تا بگوییم با حق مالی شخص دیگر تزامم کرده یا تزامم نکرده است.

تزامم‌نمای سوم: حقوق متنافی نما (تزامم بدوی)

گاه هر دو حق محقق شده‌اند اما تنافی موجود، یک تنافی بدوی است که با قدری درنگ و تأمل از بین می‌رود و دو حق سراز سازگاری در می‌آورند. نمونه‌ای از این مورد، آن است که زنی با اینکه بر اساس قرارداد اجاره به کارفرمای خود تعهد داده است کار کند، مورد منع شوهرش قرار بگیرد و شوهرش به او اجازه خروج از منزل را ندهد. در اینجا حق زوج با حق کارفرمای زن (که زن پیش از ازدواج، اجیر این کارفرما بوده) متنافی به نظر می‌رسد. در این صورت حقی که زودتر محقق شده مقدم است و حقی که دیرتر محقق شده از همان زمان تحققش به اندازه‌ای که حق سابق محدودش می‌کرده، محدود محقق شده است؛ یعنی اصلاً حق لاحق به صورت محدود به وجود آمده نه آنکه اول به صورت گسترده به وجود آمده باشد سپس محدود شود؛ به عبارت دیگر در همان هنگام نکاح، حق استمتاع مرد محدود به زمانی شده است که زن در محل کار نباشد، محقق خوبی چنین نکاحی را به بیع کالای مسلوب المنفعة تشبیه کرده است (خویی، ۱۴۳۰ ق، الاجاره ص ۳۶۵). از تشبیه این مسئله به بیع کالای مسلوب المنفعة، به روشنی می‌توان دریافت که تنافی بدوی دو حق از بین رفته و دو حق با یکدیگر سازگار شده‌اند.

در این مسئله یک پیش‌انگاره وجود دارد. آن پیش‌انگاره نیز این است که زن در قرارداد اجاره به صورت کلی فی‌الذمه اجیر نشده بلکه برای ساعت‌های مشخصی اجیر شده است. حال اگر زن به صورت کلی فی‌الذمه اجیر شده باشد، دیگر حق کارفرما به ساعت خاصی از خدمات زن تعلق نگرفته است تا از تحقق حق زوج در قرارداد نکاح جلوگیری کند. برای همین است که برخی فقیهان تصریح کرده‌اند که اگر زن به صورت کلی فی‌الذمه اجیر شده

باشد دیگر مسئله بومی باب تزامم حقوق است چون هم برای کارفرما حق استخدام محقق شده و هم برای زوج، حق استمتاع محقق شده است (همان ص ۷۷۳).
براین اساس، تزامم حقوق زمانی تحقق می‌یابد که حق‌های متزامم اولاً محقق شده باشند، ثانیاً باقی مانده باشند و ثالثاً واقعاً با هم تنافی داشته باشند به طوری که حق‌گزار از ادای همه این حقوق متزامم عاجز باشد.

۵. سازوکار برون‌رفت از تزامم احکام و تزامم حقوق

برای باورپذیر شدن این ادعا که سازوکار برون‌رفت از تزامم احکام در تزامم حقوق امکان اجرا ندارد، باید ابتدا توجه داشت که حق و حکم تفاوت‌های روشنی دارند. از بین این تفاوت‌ها به سه تفاوت مهم که در این باب اثر دارد، اشاره می‌شود:

۵. الف) دشواری اخروی در حق الناس

حکم از قبیل حق الله و حقوق از قبیل حق الناس هستند. می‌دانیم که در دایره عدل الاهی حق الناس مبتنی بر دشواری و حق الله مبتنی بر آسان‌گیری است. قاعده دره که فقط در حق الله جاری می‌شود و اصل برائت که فقط در تکالیف شرعی اجرا می‌شود و به طور کلی اندک توجهی به رویه قانون‌گذاری شارع و جستار کوچکی در گستره فقه به روشنی نشان می‌دهد که شارع در حقوق آفریدگانش بسیار سخت‌گیر و در مقابل در حقوق اختصاصی خود بسیار رئوف و غفور است.

شاید اینکه فقیهان به راحتی در باب تزامم احکام با اجرای قانون اهم و مهم ضایع شدن حکم غیراهم را پذیرفته و به جبران نشدن آن نیز نیندیشیده‌اند، بی‌ارتباط به این نکته نباشد در حالی که ادای حق الناس مبتنی بر الگوی احتیاط است. از این رو ممکن است شخص حق‌گزار را از راه‌های دیگری وادار کرد تا آن حقی را که در حال حاضر نمی‌تواند ادا کند در آینده جبران کند.

۵. ب) اشتراط یا عدم اشتراط قدرت در حق

تفاوت اثرگذار دیگری که بین حق و حکم وجود دارد آن است که اسلام در اغلب موارد ادای حق الناس را مشروط به قدرت نکرده است اما در احکام شرعی، قدرت یکی از شرایط عمومی تکلیف است. از این رو است که خداوند وقتی می‌خواهد حقوق خودش را از مکلفان استیفا کند ناتوانی مکلف (از جمله ناتوانی موجود در باب تزامم) را عذر مقبولی می‌داند. در باب تزامم نیز راز اینکه یکی از دو تکلیف به راحتی از دوش مکلف برداشته می‌شود همین است که قدرت مکلف محدود است و او از امتثال هر دو حکم شرعی عاجز است.

در حقوق، معیار سقوط تکلیف، جلب رضایت ذی حق است و عجز یا قدرت حق‌گذار در رفع مسئولیت او نقشی ندارد از این رو معلوم نیست که ناتوانی یا کم‌توانی حق‌گذار بتواند موجب سلب مسئولیت از او شود، از این رو به راحتی نمی‌توان پذیرفت که قانون اهم و مهم که بر اساس اشتراط قدرت در تکلیف، حکم غیراهم را از مکلف ساقط می‌کند در حق الناس که ارتباط آشکاری با اشتراط قدرت ندارد، نیز جاری شود.

۵. ج) وحدت یا تعدد ذی حق

سومین تفاوتی که می‌تواند در سازوکار برون رفت از تزامم حقوق اثر بگذارد، این است که وقتی دو حکم از احکام شرعی با یکدیگر تزامم می‌یابند، ذی حق در هر دو حکم خدای متعال است و مکلف در باب تزامم از امتثال دو تکلیف که ذی حق واحدی دارند (خداوند متعال) عاجز شده است اما در حقوق وقتی حقی با حق دیگر تزامم پیدا می‌کند در غالب موارد حق یک شخص با حق شخص دیگر تزامم یافته و مکلف با یک ذی حق، مواجه نیست بلکه با دو ذی حق متفاوت مواجه شده است.

این تفاوت، تفاوت مهمی است چراکه در تزامم احکام، چون ذی حق واحدی وجود دارد آن ذی حق واحد ممکن است خودش یکی از دو حق خود را از حق دیگرش کم‌اهمیت‌تر بداند اما در تزامم حقوق وقتی که هر کدام از حق‌ها به یک ذی حق جداگانه‌ای تعلق دارد، معلوم نیست هر ذی حقی به راحتی حاضر بشود حق خودش را کم‌اهمیت‌تر بداند و اگر هم کم‌اهمیت‌تر دانست معلوم نیست حاضر شود حق کم‌اهمیت خودش را ساقط بکند. توجه

شود که خداوند در ادای حقوق معیار را جلب رضایت ذی حق قرار داده است و در جلب رضایت او نیز مهم یا غیر مهم بودن حق را دخیل نکرده است. از سوی دیگر ادله‌ای که معیار حق الناس را جلب رضایت ذی حق قرار داده‌اند، مطلق هستند و هیچ دلیلی نداریم که باب تزاحم حقوق را از تحت این اطلاق خارج کرده و در باب تزاحم، معیار دیگری غیر از جلب رضایت ذی حق برای حقوق در نظر بگیریم.

۶. سازوکارهای محتمل برای برون‌رفت از تزاحم حقوق هنری

برای برون‌رفت از تزاحم حقوق هنری چند راه حل احتمالی وجود دارد:

۶. الف) احتیاط

در تعریف احتیاط گفته‌اند احتیاط آن است که مکلف به‌گونه‌ای عمل کند که جمیع احتمالات موجود در تکلیف را امثال (در شبهه وجوبیه) یا ترک (در شبهه تحریمی) کرده باشد. غایت احتیاط نیز آن است که مکلف علم پیدا کند که وظیفه‌اش را انجام داده است. چنین درکی از احتیاط در باب تزاحم احکام و تزاحم حقوق قابل اجرا نیست چه پیش فرض باب تزاحم این است که مکلف از انجام حکم‌های متزاحم عاجز است و اگر احتیاط در اینجا قابل اجرا بود، مکلف از انجام دو تکلیف متزاحم یا ادای دو حق متزاحم عاجز نمی‌شد.

۶. ب) اهم و مهم

برای برون‌رفت از تزاحم امثالی یا تزاحم احکام تکلیفی، محقق نائینی ره در کنار اهم و مهم سازوکارهای دیگری را نیز مفید می‌دانست اما اصولیان معاصر برآنند که تنها مرجح قابل اعتماد برای برون‌رفت از باب تزاحم احکام تکلیفی، «قانون اهم و مهم» است. قانون اهم و مهم با تکیه برانگاره تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، بیان می‌کند که اگر در نزد شارع ملاک یکی از دو حکم از ملاک حکم دیگر قوی‌تر باشد همان حکم بر حکم دیگر مقدم می‌شود. لزوم تقدیم حکم اهم بر حکم مهم در باب تزاحم احکام چنان وضوحی دارد که یکی از فقیهان آن را از فطریات دانسته است (سبزواری ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۳۶). تقدیم اهم بر مهم را قرآن، سنت،

عقل و اجماع تأیید کرده‌اند (جزایری و عشایری، قلمرو مصلحت و عدالت در تزامم احکام و حقوق زنان). جستارهای فقهی نشان می‌دهد که با این قانون هیچ فقیهی مخالفت نکرده است (علیدوست ۱۳۸۹، ۴۴۰).

در بحث از قانون اهم و مهم و باب تزامم، پیش فرض اصولیان و فقیهان این بوده است که آنچه را که بیان می‌کنند برای تزامم احکام بیان می‌کنند نه برای تزامم حقوق. از همین رو است که باید دید آیا قانون اهم و مهم که سازوکار مناسبی برای برون رفت از باب تزامم احکام است، برای برون رفت از باب تزامم حقوق نیز سازوکار مناسبی هست یا نیست؟

برای اینکه بدانیم قانون اهم و مهم در تزامم حقوق جاری می‌شود یا نمی‌شود ابتدا باید حقوق را به دو دسته مالی و غیرمالی تقسیم کنیم. در حقوق مالی هرگز نمی‌توان حق مالی یک ذی حق را از حق مالی ذی حق دیگر مهم‌تر دانست. مالکیت یک شخص از آن جهت که مالکیت است، بر مالکیت شخص دیگر هیچ اولویتی ندارد. این نکته موجب می‌شود که در حقوق مالی نتوانیم اهم بودن حق یک مالک از حق مالک دیگر را به صورت یک قاعده کلی بپذیریم. در حقوق غیرمالی - اما - اهمیت یک حق نسبت به حق دیگر امر پذیرفته شده‌ای است. در حقوق غیرمالی، برخلاف حقوق مالی، قانون اهم و مهم مقتضی دارد زیرا بسیاری از حقوق غیرمالی معقول عقلا هستند که به وسیله شارع هم امضا شده‌اند البته برخی از آن‌ها نیز تأسیسی هستند. در مورد حقوقی عقلایی - امضایی باید به خود عقلا مراجعه کرد. عقلا خود اهمیت برخی حقوق (مانند حقوقی اجتماعی) بر برخی دیگر (مانند حقوق فردی) را پذیرفته‌اند شارع هم این اهمیت سنجی را نه تنها ابطال نکرده بلکه گاه آن را تأیید هم کرده است. در مورد حقوق تأسیسی نیز شارع به طور کلی تقدم برخی حقوق بر برخی دیگر را پذیرفته و گاه از آن سخن گفته است. برای مثال در برخی روایات حق شوهر عظیم‌ترین حق قلمداد شده، (کلینی محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۵۰۶)، شیخ اعظم انصاری بر آن است که از برخی روایات که احترام بیشتری برای مادر قائل شده‌اند، نمی‌توان بزرگ‌تر بودن حق مادر از حق پدر را برداشت کرد بلکه ادله دیگری هستند که نشان می‌دهند حق پدر بزرگ‌تر است (ن.ک: انصاری، شیخ مرتضی، القضاء والشهادات، ص ۲۹۷ و ۲۹۸).

بنابراین اگر دولت مثلاً در سیاست‌گذاری یا اجرائیات اموری هنری، به تزامم بین حقوق

مالی شاغلان عرصه‌های هنری دچار شود نمی‌تواند با استفاده از قانون اهم و مهم حق مالی یک شخص یا گروه یا نهاد را فدای حق مالی دیگری بکند اما اگر بین حقوق غیرمالی مرتبط با یک پدیده هنری تراحم بیابد می‌تواند قانون اهم و مهم را اجرا کند.

۶. ج) عدل و انصاف

یکی دیگر از سازوکارهای احتمالی برای برون‌رفت از تراحم حقوق هنری قانون عدل و انصاف است. قانون عدل و انصاف بیان می‌کند که وقتی جمع بین دو حق برای حق‌گذار (من علیه الحق) میسر نیست در چنین حالتی حق‌گذار به جای آنکه حق یکی از ذی‌حق‌ها را به طور کامل فدا و حق دیگری به طور کامل ادا کند باید به صورت منصفانه و عادلانه بخشی از این حق و بخشی از آن حق را ادا کند تا دست کم هر کدام از حق‌داران به بخشی از حق خود دست بیابند.

روشن است که در پاره‌ای موارد، اجرای این قانون نامیسراس است. نامیسر بودن اجرای این قانون ممکن است به خاطر عواملی مانند تبعیض ناپذیری دو حق یا یکی از آن‌ها باشد. اصطلاح «عدل و انصاف» در نزد فقیهان و اصولیان با دو تعبیر دیگر قرابت و همسویی دارد و گاه با آن‌ها نیز به کار می‌رود: یکی «الجمع بین الحقیقین» و دیگری «التوزیع بالنسبة». فقیهانی که این قاعده را معتبر می‌دانند برای اثبات اعتبار آن به ادله اربعه استناد کرده‌اند، برای مثال از میان آیات قرآن کریم به آیاتی که توصیه به حکم عادلانه می‌کند (نساء، ۵۸) استناد شده است (ن.ک: صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ثلاث رسائل فقهیه، ص ۵۵). در کنار آیات قرآن به درک قطعی عقل (همدانی، آقا رضا، مصباح الفقیه، ج ۱۴ ص ۶۳۱، فیاض کابلی، تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی، ج ۷ ص ۸۶ و ...) و روایاتی از معصومان علیهم السلام نیز (عاملی شیخ حر، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۲۵۰) استناد شده است.

۷. الگوریتم برون‌رفت از تراحم حقوق هنری

کوتاه‌سخن آنکه حاکم باید در تراحم حقوق هنری فرایندی را که مشتمل بر عناصر زیر است طی بکند؛

- ۱) در گام اول مشخص کند که مسئله از باب تزامم حقوق است یا از قبیل تزامم نماهای سه‌گانه‌ای است که پیش‌تر در همین مقاله تبیین شد.
- ۲) در صورت احراز اینکه واقعاً حقوق با یکدیگر تزامم یافته‌اند، حکومت باید برای حل مشکل تزامم، در گام اول همه‌جانبه‌نگری را مورد توجه قرار بدهد و به همه حقوق موجود در مسئله توجه کند. نبود این همه‌جانبه‌نگری موجب می‌شود حکومت در پاره‌ای موارد به برخی از حقوق موجود در عرصه تزامم بی‌توجهی و از اهم بودن احتمالی آن حقوق غفلت بکند.
- ۳) در گام دوم باید مشخص کند که حقوق متزامم از قبیل حقوق مالی هستند یا از قبیل حقوق غیرمالی. آنگاه در حقوق مالی چون الگوی اهم و مهم اجراناپذیر است، مستقیم به سراغ قانون عدل و انصاف برود. ولی در تزامم حقوق غیرمالی اولاً تا جایی که ممکن است با الگو قرار دادن قانون عدل و انصاف، سعی کند حق هیچ‌یک از ذی‌حق‌ها به‌طور کامل ساقط نشود. باین حال اگر حقوق به‌گونه‌ای بودند که به خاطر دلایلی مانند تبعیض‌ناپذیری، قانون عدل و انصاف را بر نمی‌تافتند، حاکم در عرصه استنباط دوم با تکیه بر روش‌ها و منابع اجتهادی، حق مهم‌تر را مشخص و بر دیگر حقوق موجود مقدم بکند.
- ۵) در صورتی که اهم بودن قطعی یا احتمالی هیچ‌یک از حقوق متزامم احراز نشد، حاکم با توجه به ولایتی که دارد، مخیر است که یکی از حقوق متزامم را ساقط انگاشته و حق دیگری را ادا کند.

کتابنامه

۱. اصغری آق مشهدی، فخرالدین و اصغری، شهرام، (۱۳۸۹). بررسی فقهی-حقوقی مالکیت فکری با رویکردی به نظر امام خمینی، فصلنامه پژوهشنامه متین، دوره ۱۲، شماره ۴۸، پاییز ۸۹.
۲. انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۱۵ ق). القضاء و الشهادات، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم، قم، چاپ اول.
۳. جزایری، سید حمید و عشایری منفرد، محمد، (۱۳۹۰). قلمرو مصلحت و عدالت در تراجم احکام و حقوق زنان، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان؛ سال چهاردهم، شماره ۵۴.
۴. حکمت نیا، محمود، (۱۳۸۴). مروری بر حقوق اخلاقی مالکیت فکری و مبانی اعتبار آن، مجله فقه و حقوق، تابستان ۸۴، شماره ۵.
۵. حلی (محقق)، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، اسماعیلیان، قم، چاپ دوم.
۶. _____، (۱۴۱۲ ق). نکت النهایة، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول.
۷. خراسانی (آخوند)، محمدکاظم، (۱۴۰۹ ق). کفایة الأصول، قم، آل البيت علیهم السلام.
۸. خمینی، سید روح الله، (۱۴۲۹ ق). البیع، تقریر محمدحسن قدیری، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ اول.
۹. -- بی تا، تحریر الوسیلة، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، قم، چاپ اول.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۹ ق). دراسات فی علم الأصول، دائرة المعارف فقه اسلامی.
۱۱. _____، (۱۴۳۰ ق). المستند فی شرح العروة الوثقی، الاجاره، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، الرابعة، قم.
۱۲. _____، (۱۴۱۷ ق). مصباح الفقاهة، تقریر محمدعلی توحیدی، مؤسسه انصاریان، قم، چاپ چهارم.
۱۳. _____، (۱۴۱۸ ق). موسوعة الامام الخویی، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، قم، چاپ اول.

۱۴. روحانی قمی، (۱۴۱۸ ق). المرتقى إلى الفقه الأرقی - كتاب الزكاة، تهران، الجليل للتحقيقات الثقافية (دارالجلی).
۱۵. سبزواری، سید عبدالأعلى، (۱۴۱۳ ق). مهذب الأحكام، قم، المنار.
۱۶. صدر، سید محمد باقر، (۱۴۱۷ ق). بحوث فی علم الأصول، دائرة المعارف فقه اسلامی.
۱۷. طباطبایی، سید علی، (۱۴۱۸ ق). ریاض المسائل، قم، مؤسسة آل البيت، چاپ اول.
۱۸. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، (۱۴۰۷ ق). تصحیح حسن موسوی خراسانی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم.
۱۹. عاملی، شیخ حرّ، (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعة، قم، آل البيت (علیهم السلام).
۲۰. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین، (۱۴۱۳ ق). مسالك الإیفهام إلى شرائع الاسلام، مؤسسة المعارف الاسلامیة، قم، چاپ اول.
۲۱. عشایری منفرد، محمد، (۱۳۹۲). قانون اهم و مهم و گستره آن در تراحم احکام و تراحم حقوق، رساله سطح چهار حوزه علمیه قم.
۲۲. علیدوست، ابوالقاسم، (۱۳۸۹). فقه و مصلحت، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، چاپ اول.
۲۳. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۲۴ ق). تفصیل الشریعة - الإجارة، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام).
۲۴. نائینی، میرزا محمدحسین، (۱۴۱۷ ق). فوائد الأصول، قم، اسلامی.
۲۵. نجفی، شیخ محمدحسن، (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام، دار احیاء التراث، بیروت، چاپ هفتم.
۲۶. یزدی طباطبایی، سید محمد کاظم، (۱۴۰۹ ق). العروة الوثقی (للسید الیزدی)، بیروت، الأعلمی للمطبوعات.
۲۷. سایت مجلس شورای اسلامی (<http://rc.majlis.ir/fa/law/show>) (۹۶۴۲۷).

